

دکتر دیوید هاوارد، جاشوا-روت، جلسه ۱۴

جاشوا 9

دیوید هاوارد و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه شماره یوشع ۹، پیمان جبعونیان است، ۱۴.

بسیار خوب، در این بخش، ما به فصل ۹ کتاب یوشع خواهیم پرداخت و این فصل بلافاصله چیزی خواهد بود که می‌توانم آن را «عهدنامه جبعونیان» بنامم، معاهده‌ای که بنی‌اسرائیل با جبعونیان بستند.

اما این آغاز بخشی از سه فصل است که به نوعی به هم مرتبط هستند. این بخش افق‌های وقایع کتاب را گسترش می‌دهد. اولین مجموعه نبردها از نظر جغرافیایی بسیار به هم مرتبط هستند، اریحا و هوش مصنوعی، فصل‌های ۶ تا ۸، فصل‌های ۹ تا ۱۱.

در هر یک از این فصل‌ها، ما ائتلاف‌هایی از پادشاهان را داریم که علیه اسرائیل می‌آیند. در فصل ۹، آیات ۱ و ۲، این را می‌بینیم. در فصل ۱۰، ائتلافی از پنج پادشاه از جنوب وجود دارد که علیه اسرائیل متحد می‌شوند.

در فصل ۱۱، ائتلافی از پادشاهان شمالی بسیاری وجود دارد. بنابراین، رشته‌ی وحدت‌بخش در این سه فصل، این ائتلاف‌های پادشاهان دشمن است که علیه اسرائیل می‌آیند و آنها مجبورند با آن و سپس نبردها دست و پنجه نرم کنند. این نبردها، به ویژه در پایان فصل ۱۰ و در فصل ۱۱، فرموله‌تر و به نوعی خلاصه‌تر می‌شوند.

ما جزئیاتی را که در اریحا یا قطعاً در عای می‌بینیم، در اختیار نداریم. اما به هر حال، بیاید به این متن در فصل ۹ نگاهی بیندازیم. ما قبلاً در بخش قبلی بحث‌هایمان اشاره کرده‌ایم که شهرت اسرائیل پیش از آن بوده است. راحاب در فصل ۲ به این موضوع اشاره می‌کند، جایی که شنیده‌ایم خدای شما با مصریان و سینا و عوج چه کرده است.

در فصل ۵، آیه ۱، دیدیم که ائتلاف پادشاهان آنجا از آنچه خدا انجام داده بود، مطلع شده بودند و بسیار ترسیده بودند. بنابراین در آن دو مورد اول، می‌بینیم که کنعانیان از بنی‌اسرائیل می‌ترسیدند. اکنون، تغییری رخ داده است.

در فصل ۹، آیه ۱، آمده است که به محض اینکه تمام پادشاهانی که در آن سوی اردن، در تپه‌ها، در سرزمین‌های پست در امتداد ساحل، دریای بزرگ به سمت لبنان و غیره بودند، در آیه ۲، به محض اینکه این را شنیدند، به عنوان یک نفر برای جنگ با یوشع و اسرائیل گرد هم آمدند. بنابراین اکنون تغییری وجود دارد. در حالی که پیش از این، وقتی کنعانیان درباره خدای اسرائیل و پیروزی‌هایی که خدا می‌دهد شنیدند، ترسیدند، اینجا دیگر نمی‌ترسند.

آنها به یک حمله، یک تهاجم علیه اسرائیل دست می‌زنند. و من فکر می‌کنم دلیلش این است که اکنون اسرائیل آسیب‌پذیری خود را نشان داده است. آنها نبرد را باخته اند.

آنها به عای رسیده و شکست خورده بودند. بنابراین شاید این به این پادشاهان شجاعت بیشتری داده بود. بنابراین، آنها برای جنگ با بنی‌اسرائیل آمدند.

این مضمون شنیدن پادشاه در فصل ۲، آیات ۹ تا ۱۱، فصل ۵، آیه ۱، فصل ۹، آیه ۱، فصل ۹، آیه ۳ نیز یافت می‌شود. وقتی ساکنان جبعون شنیدند و سپس کار متفاوتی انجام دادند، به شیوه‌ای متفاوت پاسخ دادند. اما توجه کنید که در فصل ۱۰، آیه ۱، همین مطلب آمده است.

به محض اینکه آدونای صدق، پادشاه اورشلیم، شنید که یوشع چگونه عای را تصرف کرده است، ائتلافی علیه بنی‌اسرائیل تشکیل داد. و سپس در فصل ۱۱، آیه ۱، وقتی یابین، پادشاه حاصور، از این ماجرا باخبر شد، فرستاد و ائتلافی را گرد هم آورد. بنابراین ایده شناخته شدن اعتبار اسرائیل، ایده‌ای است که در سراسر کتاب مقدس می‌بینیم.

این یک رشته نخ است، رشته‌ای که در سراسر کتاب امتداد دارد. حالا بیایید نگاهی بیندازیم، ببینیم خود جبعونیان در واکنش به آنچه شنیدند، واقعاً چه کردند. و این با کاری که سایر پادشاهان در فصل ۹، آیات ۲ و ۳ انجام داده‌اند، و کاری که پادشاهان بعدی در فصل‌های ۱۰ و ۱۱ انجام می‌دهند، متفاوت است ۱

زیرا آیات ۲ و ۳ و ۴ به نوعی زمینه را برای ما فراهم می‌کنند. وقتی ساکنان جبعون شنیدند که یوشع با اریحا و عای چه کرده است، به حيله‌گری ادامه دادند. آنها رفتند و آذوقه آماده کردند و برای الاغ‌های خود کیسه‌های کهنه و برای شراب‌هایشان مشک‌های شراب کهنه و پاره برداشتند و ماجرا از این قرار است.

و آنچه در پس این موضوع نهفته است این است که آنها به نحوی از آداب و رسوم بنی‌اسرائیل یا آنچه خدا به بنی‌اسرائیل گفته بود، آگاهی داشتند. زیرا پیشینه این موضوع در دو متن از اسفار پنجگانه عهد عتیق آمده است. یکی در خروج ۳۴، آیات ۱۱ و ۱۸ است که به آنها نمی‌پردازیم.

اما مورد دیگر در تثنیه ۲۰، به ویژه آیات ۱۵ تا ۱۸ است. بنابراین، از شما می‌خواهم که به آن بپردازیم. ما قبلاً یک یا دو بار در زمینه‌های دیگر به این متن نگاه کرده‌ایم، اما این را به خودمان یادآوری می‌کنیم.

در تثنیه ۲۰، در میانه‌ی دستورالعمل‌های خدا برای آنچه که آنها باید در کنعان انجام دهند. بنابراین، به آیه نگاه کنید، برای مثال، وقتی به شهری نزدیک می‌شوید تا با آن بجنگید، شرایط صلح را پیشنهاد دهید. اگر ۱۰ نگاه کنید، آنها پاسخ مثبت دهند، همه چیز خوب است.

اما اگر نه، به جنگ آنها برو، زره را از دم شمشیر بگذران و غیره. اما سپس در آیه ۱۶ می‌گوید، در شهرهای این مردمی که خداوند، خدای تو، به تو به میراث می‌دهد. به عبارت دیگر، در شهرهای کنعان، هیچ ذی‌نفسی را زنده نگه ندار.

اما شما آنها را، هیتی‌ها، اموری‌ها و غیره، به نابودی کامل محکوم خواهید کرد تا شما را به انجام اعمال شنیع خود و غیره نیاموزند. بنابراین، نکته این است که شهرهای درون کنعان باید توسط بنی‌اسرائیل به نابودی محکوم شوند. بنابراین به نوعی جبعونی‌ها از این تدبیر خبر دارند.

ما نمی‌دانیم چگونه. اما خب، رویکرد آنها به اسرائیل از زاویه دیگری است. آنها به بقای خودشان علاقه‌مندند.

شاید آنها مطمئن نیستند که می‌توانند اسرائیل را شکست دهند. این موضوع را کاملاً روشن می‌کند. در فصل ۹، آیه ۳، وقتی آنها شنیدند که خدا چه کرده است، چه یوشع با اریحا در عای چه کرده است، ۹، شکست‌های بزرگی از کنعانیان، با خود فکر کردند که خب، ما باید راه دیگری را امتحان کنیم.

بنابراین، آنها لباس می‌پوشند و آذوقه می‌آورند و غیره، طوری که انگار به اینجا رسیده‌اند، جایی که یوشع در اردوگاه جلجال است، آیه ۶. منظورم فقط یک کلمه داخل پرانتز در مورد جلجال است. اولین جایی که با جلجال مواجه می‌شوید، درست آن طرف رود اردن است، نه خیلی دور از اریحا، جایی که آنها ختنه را انجام دادند، و کلمه جلجال با کلمه جلال مرتبط است، به معنای کنار زدن، و ننگ مصر کنار گذاشته می‌شود. آن مکان مهمی است، اما در عهد عتیق بیش از یک جلجال وجود دارد.

به نظر می‌رسد این یکی در تپه‌های میانی باشد، نه در پایین رود اردن. احتمالاً همان جایی است که سموئیل در اول سموئیل ۷ از آن عبور می‌کند، و حتی ممکن است یک یا دو گیلگال دیگر هم وجود داشته باشد. محققان در این مورد کمی اختلاف نظر دارند، اما فقط یکی نیست، حداقل دو تا وجود دارد.

این همان جایی است که در تپه‌های مرکزی قرار دارد، و آنچه در آیه ۶ می‌گویند می‌گوید، ما از سرزمینی دور آمده‌ایم، پس اکنون با ما پیمان ببندید. نکته این است که ما از جایی آمده‌ایم که تحت ممنوعیت نیست. ما مشکلی نداریم.

ما بخشی از چیزی نیستیم که شما باید نابودش کنید. حال، برای افتخار آنها، بنی‌اسرائیل در آیه ۷ گفتند شاید شما در میان ما زندگی می‌کنید. چگونه می‌توانیم با شما عهد ببندیم؟ و آنها گفتند، نه، ما بندگان شما هستیم، و سپس تمام آذوقه خود را به آنها نشان دادند.

به این آیه ۱۲ نگاه کنید. این نان ماست. وقتی آن را از خانه‌هایمان بیرون آوردیم، هنوز گرم بود.

حالا کهنه و خرد شده است، و کلنگ‌های شراب نو بودند، اما حالا کهنه شده‌اند، و غیره. بنابراین، این یک فریب بسیار زیرکانه و هوشمندانه از سوی جبعونیان است تا راه دیگری را برای کنار آمدن با بنی‌اسرائیل امتحان کنند، و بنی‌اسرائیل فریب آن را خوردند. آیه ۱۴ می‌گوید که مردان مقداری از آذوقه را برداشتند، بنابراین آنها با هم رفاقت می‌کنند.

آنها قرار است این عهد را ببندند. آنها قرار است با هم نان را پاره کنند، اما نقص مهلک اینجا در انتهای آیه است، زیرا می‌گوید، آنها از خداوند مشورت نخواستند. بنابراین، این یک مشکل است، و خدا به خاطر ۱۴ این از قوم خود خشمگین است، اما ما نمی‌توانیم یوشع و بزرگان را به خاطر فریب خوردن سرزنش کنیم.

اگر این فریب به اندازه کافی هوشمندانه و عاقلانه بود، آنها را فریب می‌داد. با این حال، چیزی که می‌توانیم به خاطر آن آنها را سرزنش کنیم، این است که در اینجا از خدا راهنمایی نخواستند، و خدا بدون شک می‌گفت، نه، اینها مردم محلی هستند و شما باید آنها را نیز نابود کنید. بنابراین، تقصیر اینجا است.

این یکی از معدود جاهایی در کتاب یوشع است که یوشع، خب، اول از همه، یوشع اصلاً در این نقطه ظاهر نمی‌شود. می‌گوید، آنها مشورت نکردند، بنابراین به نظر نمی‌رسد یوشع در اینجا وظیفه رهبری مناسب خود را انجام دهد. این یکی از جاهایی است که او این کار را نمی‌کند، به نظر می‌رسد که در رهبری خود شکست می‌خورد، و بنابراین در نتیجه این توافق برای بستن این عهد، این توافق با جبعونیان، یوشع، آیه ۱۵، با آنها صلح کرد، با آنها عهد بست که به آنها اجازه دهد زندگی کنند.

رهبران جماعت برای آنها سوگند یاد کردند. بنابراین این یک مشکل بزرگ است، اما ایده پیمان بستن، سوگند خوردن، نه تنها در کتاب مقدس، بلکه در بافت باستانی خاور نزدیک بسیار اساسی است. این چیزی است که یک چیز جدی که شما می‌بندید، با آن وارد توافق می‌شوید، و چیزی نیست که به راحتی شکسته شود.

بنابراین، وقتی آنها در آیه ۱۶، در پایان سه روز پس از بستن عهد با آنها، متوجه شدند که آنها همسایه آنها هستند و در میان آنها زندگی می‌کنند. بنابراین، در آیه ۱۸، اما قوم اسرائیل به آنها حمله نکردند زیرا رهبران‌شان به خداوند سوگند یاد کرده بودند. بقیه فصل عواقب آن را نشان می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه یوشع جبعونیان را احضار می‌کند و می‌گوید، چرا این کار را کردید؟ چرا ما را فریب دادید؟ آیه ۲۲، و بنابراین، به همین دلیل، شما نفرین شده‌اید.

ما شما را نخواهیم کشت، اما شما بندگان ما، هیزم‌شکنان، و آب‌رسانان ما خواهید بود. آیه ۲۳، و جبعونیان می‌گویند، بسیار خوب، ما خوشحال خواهیم شد که این کار را انجام دهیم.

آنها حداقل زنده مانده‌اند. بنابراین، در آیه ۲۷، یوشع در آن روز آنها را به عنوان هیزم‌شکن، آب‌رسان در جماعت و تا به امروز به عنوان قربانگاه خداوند منصوب کرد. بنابراین هر زمان که این کتاب نوشته شده است، حداقل برای دهه‌ها، اگر نگوییم چند قرن، دوام آورده است.

بنابراین، جبعونیان گروه دیگری از کنعانی‌ها بودند که زنده ماندند. حدس می‌زنم می‌توانیم بگوییم که در کتاب یوشع سه گروه از کنعانی‌ها زنده ماندند. آنها از فرمان نابودی کامل خود فرار کردند.

یکی راحاب بر اساس ایمانش. دوم جبعونیان از زاویه‌ای دیگر بر اساس فریبتان، اما نجات یافتند. سوم تمام آن مردمی که هیچ قبیله‌ای نتوانست از قلمرو خود بیرون کند که در فصل‌های بعدی درباره آنها خواهیم خواند.

داستان راحاب، داستانی عالی با پایانی خوش است. او بخشی از نسل عیسی است. او بخشی از تالار ایمان در عهد جدید است.

داستان جبعونیان نیز پایان خوشی دارد. این اتفاق حدود هزار سال بعد رخ می‌دهد. ما در کتاب نحما در مورد آن می‌خوانیم.

بنابراین، اگر به فصل ۳ کتاب نحما مراجعه کنید، جبعونیان را که در آنجا ذکر شده است، خواهیم دید. نحما فصل ۳، حال، زمینه اینجا این است که این حدود هزار سال بعد است. پس از تبعید از اورشلیم به بابل.

و بعد آنها برگشته‌اند. نحما با مأموریتی از سوی فرماندار پارس، پادشاه پارس، بازگشته است که قرار است فرماندار منطقه یهودیه در اطراف اورشلیم باشد. او یک رهبر سیاسی و اداری و همچنین یک رهبر معنوی است.

و یکی از کارهایی که نحما به آنها کمک می‌کند، بازسازی دیوارهای شهر اورشلیم است. و شاید به یاد داشته باشید که همه مشارکت می‌کنند و سهم خود را انجام می‌دهند. و فصل ۳ فصلی است که به تمام افرادی که در آن پروژه دخیل بودند و سهم خود را در جایی که زندگی می‌کردند، انجام دادند، می‌پردازد.

و بنابراین، این فقط یک فصل تقریباً بی‌معنی برای ما مردم قرن بیست و یکم است. ما افراد، نام‌ها و همه چیز را نمی‌شناسیم. فقط این لیست طولانی است.

این کمی من را یاد بناهای یادبود میدان شهر یک شهر کوچک در آمریکا می‌اندازد که فهرست کهنه سربازان جنگ جهانی اول یا دوم در آنجا قرار دارد. اما این مهم است زیرا مردم، نوادگان و دیگران می‌توانند به این نام‌ها احترام بگذارند و بدانند که این افراد آنجا بوده‌اند. این افراد نقش خود را ایفا کرده‌اند.

همین موضوع وجود دارد. نام فهرست افراد در کتاب نحمیا، فصل ۳، حفظ شده است. و در میان آن فهرست کامل، به آیه ۷ نگاه کنید. در کنار این افراد قبلی، ملتئای جبعونی و یادون مروئوتی، مردان جبعون و مصفه، مقرر فرماندار استان و غیره را تعمیر کردند. بنابراین، می‌بینیم که در اینجا، در واقع، چیز مهمی در مورد آن گفته نشده است. اما در واقع، در میان این فهرست از تمام یهودیانی که در حال بازسازی دیوارها هستند، تمام قوم خدا که این کار را انجام می‌دهند، جبعونیان را داریم.

آنها زنده مانده‌اند. آنها دیگر هیزم‌شکن و آبرسان نیستند. آنها کاملاً در زندگی اسرائیل سهیم هستند.

بنابراین، در برهه‌ای از زمان، آنها در زندگی اسرائیل جذب شده بودند. و به نظر من، این امر خدای اسرائیل را به گونه‌ای در بر گرفت که اکنون هزار سال بعد، آنها کاملاً در زندگی مشارکت دارند. بنابراین، آنها به شیوه‌ای فریبنده وارد خانواده اسرائیل شدند.

اما در نهایت، داستان آنها پایان خوشی دارد. همچنین لازم به ذکر است که بخش کوچکی از فصل ۷ همان کتاب، نحمیا، فصل ۷، فهرستی از افرادی است که از تبعید بازگشتند. بنابراین، اینها افرادی هستند که از اورشلیم به بابل برده شده، اسیر شده‌اند، نزدیک به ۷۰ سال، ۵۰، ۷۰ سال در آنجا مانده‌اند و اکنون در حال بازگشت هستند.

و دوباره، در این فهرست‌ها، با نگاهی به ... می‌دانید، فقط پسران فلان و فلان را فهرست کنید، چند نفر از نوادگان آنها بازگشتند. و به آیه نگاه کنید، از آیه ۲۱ شروع می‌شود، پسران آتر، یعنی از حزقیا، ۹۸ نفر بازمانده. آیه ۲۲، پسران حاشوم، ۳۲۸. پسران بیصای، بیصای، ۳۲۴. آیه ۲۴، پسران حاریف، ۱۱۲. و آیه ۲۵، پسران جبعون، ۹۵.

بنابراین، هزار سال بعد، دوباره، جبعونی‌هایی بودند که به عنوان یهودی دیده می‌شدند، توسط بابلی‌ها به اسارت گرفته شدند و ۹۵ نفر از آنها اکنون تحت تبعیدیان بازگشته بازگشتند. بنابراین، پایان خوشی برای آن داستان وجود دارد، حتی اگر جبعونی‌ها با حیله و نیرنگ با اسرائیل وارد رابطه شدند. در نهایت خدا لطف کرد و آنها نیز بیگانگانی بودند که بخشی از اسرائیل شدند و وظیفه خود را انجام دادند.

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه شماره ۱۴، یوشع ۹، پیمان جبعونیان است، ۱۴.